

## حکومت مردم کدام؟، مردم سالاري چي؟ و پارلمان چگونه باید باشد؟

تقديم به زمامدارانی که کشور را بنام دموکراسی وارداتی « به عقیده آقای بشردوست »  
بطرف دیوانه کراسی و بیگانه کراسی کشانده اند .  
قسمت دوم – پژوهش (نبرد - همگام)



درین پژوهش با موضوعات چون :  
آزادی بیان، حقوق زنان، حق دسترسی به تحصیل، اصول دموکراسی حکومت اکثریت، حقوق اقلیت،  
حاکمیت قانون، تفکیک قوا، احزاب و انتخابات، استیضاح، انتخابات، پارلمان در افغانستان  
و کشورهای دیگر... آشنا خواهیم شد.

### انتخابات



انتخابات فرایندی دموکراتیک، و یک عامل مهم برای تشکیل ارگان‌های حکومتی در جوامع مدنی می‌باشد. در انتخابات معمولاً افرادی که برای تصدی مسئولیت‌های حکومتی نامزد شده‌اند اقدام به تبلیغات گسترده می‌نمایند و مردم بر اساس نوع برنامه و خط مشی این افراد، رای خود را به صندوق‌های رای می‌اندازند. در کشورهای مختلف بسته به نوع دموکراسی که در آنجا اجرا می‌شود نهادهای متفاوتی مسئولیت اجرا و یا نظارت بر انتخابات را به عهده دارند.

انتخابات ممکن است به صورت پایان دوره‌ای، میان دوره‌ای، یا زود هنگام انجام شود. همچنین ممکن است که گستره رای‌دهندگان در انتخابات متفاوت باشد، مانند تفاوتی که بین انتخابات ملی (رئیس جمهور) و انتخابات شورا (نمایندگان مردم) دیده می‌شود. در بسیاری از کشورهای دنیا، قانون اساسی، تعیین افرادی که مسئولیت‌های کلیدی در کشور را به عهده می‌گیرند، منوط به انتخابات کرده‌است. منظور از مسئولیت‌های کلیدی مواردی مانند ریاست جمهوری، نمایندگی در مجلس (مانند مجلس عوام در انگلستان، یا مجلس سنا در امریکا)، و مواردی از این دست است.

انتخابات، مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده است. از این دیدگاه انتخابات به معنی گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین نمایندگان است. ابزاری است که به

وسیله آن می توان اراده مردم را در شکل گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد. با آنکه از ایام باستان، گاه گاه نشانه هایی از دخالت مردم در گزینش مسوولان به چشم می خورد، لکن باید گفت اساس اندیشه ای که «گزینش» را به عنوان موجه ترین و مشروع ترین ابزار وصول به قدرت و همچنین رایج ترین شیوه اعمال اراده مردم قرار دهد، امری جدید است، زیرا پیش از اینها فرمانروایان جوامع نیز از زمره داده های طبیعی تلقی می شدند.

یعنی همانگونه که اقلیم و امراض و شکل و رنگ افراد، قابل انتخاب کردن نبود، فرمانروایان نیز در اکثر جوامع، توسط جبری خارج از اراده مردم بر آنها تحمیل می شد. اندیشه حاکمیت ماوراء الطبیعه ای، با ریشه مشترک و صور کم و بیش متفاوت، در اغلب نقاط عالم غلبه داشت. مختصر، اصل وراثت، عامل اساسی کسب مسند فرمانروایی و یا انتقال قدرت به شمار می آمد؛ نه انتخاب و گزینش.

= به طوری که در تاریخ سیاسی بریتانیا دیده می شود، نخستین سنگ بنای انتخابات به معنی امروزی کلمه، در این مملکت گذارده شد. در آغاز، سلطنت مطلق زیر فشار طبقه اشراف زمیندار و نجبای روحانی و نظامی به انتقال بخشی از قدرت خود به آنان، بخصوص در امور مالی و مالیاتی مبادرت ورزید. آنگاه به سبب تحول در وسایل تولید صنعتی و توجه به تجارت و قوت گرفتن بورژوازی شهری و درخواست های روزافزون این طبقه روبه رشد، برای مشارکت در اینگونه تصمیم گیری های مملکتی دربار انگلستان تن به قبول و شناخت این نیروی جدید و پویای اجتماعی نیز داد و موافقت کرد که «نمایندگان» بورژوازی صنعت، تجار، روشنفکری و مشاغل آزاد نیز در پارلمان انگلستان شرکت جویند. این تحول نخستین بار مساله انتخاب نمایندگان را مطرح کرد و پایه انتخابات را به گونه ابتدایی و ساده آن، در این کشور ریخت. از همان زمان آرام آرام، شیوه های گزینش و فنون مربوطه راه تکامل در پیش گرفت و از صورت امری اتفاقی زودگذر، به صورت نظامی منسجم در آمد و کم کم وارد شبکه حقوق اکثر کشور ها گردید. = اما استقرار حقوقی و سیاسی انتخابات در شکل نهایی آن، در قرون هفدهم و هجدهم با پذیرش نظریه نماینده سالاری و ایجاد رژیم های نماینده ای و متعاقب ظهور و نظریه حاکمیت ملی انجام پذیرفت.

انقلابیون اروپا، با رد فلسفه حاکمیت مردم که از سوی روسو و همفکران وی ارائه شده بود و گراییدن به اصل حاکمیت ملی، طبعا به سوی اعمال غیرمستقیم قدرت توسط مردم کشیده شدند. زیرا قبول بی کم و کاست اصل حاکمیت مردم، خود به خود ایجاد دموکراسی مستقیم را به دنبال می آورد و این همان معضلی بود که قانونگذاران و بسیاری از نظریه پردازان می خواستند از آن اجتناب کنند. به بیان ساده تر، اکثر انقلابیون درصدد سپردن سرنوشت جامعه به همه مردم نبودند، و آن را خطرناک و ناسودمند می شمردند. بلکه مصلحت و خیر اجتماعی را در آن می دیدند که از خلال انتخابات، آن هم از سوی مردم آگاه و مصلحت اندیشی، برگزیدگان و نخبگان سر برآورند و زمام قدرت را به دست گیرند. این اندیشه انطباق بیشتری با آرمان های زمان داشت، از طرف دیگر اجرای نظرات مربوط به دموکراسی مستقیم، در عمل مواجه با اشکالاتی نیز بود. به ویژه آنکه در کشور های بزرگ، امکان اجتماع همه مردم برای تصویب قوانین و انتخاب قضات و کارگزاران قدرت اجرایی بعید می نمود. لذا چه از حیث نظری و چه از لحاظ عملی، دموکراسی غیرمستقیم بیشتر پذیرفتنی به نظر می رسید.

= امروز جز در برخی از دولت ها، مانند سوئیس یا در ایالات آمریکای شمالی، اعمال دموکراسی مستقیم، کاربرد نداشته و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق ممالک، نظریه گزینش فرمانروایان و نمایندگان مردم را از راه انتخابات پذیرا شده اند، تا آنجا که دیگر مفهوم انتخابات و دموکراسی، چون دو مفهوم مترادف در زبان سیاسی امروز رواج گرفته و سایر راه های وصول به قدرت از قبیل وراثت، انتصاب، شیوه خود انتخابی و امثال آن، یا از میان برداشته شده یا جنبه فرعی و استثنایی یافته اند.

= در چارچوب این مبحث، دوگونه انتخابات از اهمیت ویژه ای برخوردارند. یکی انتخاب رئیس دولت- در رژیم های جمهوری و دیگری انتخابات نمایندگان مجالس مقننه اهمیت این دو نوع انتخابات، از لحاظ جوهره سیاسی ویژه آنهاست و اینکه هر فرد به عنوان شهر وند، ضمن رای دادن، در واقع سرنوشت جامعه ملی را رقم می زند. در حالی که امروز، ابزار انتخابات در سطوح جغرافیایی گوناگون مانند کمون ها، علاقه داری ها، ولسوالیها، ولایات و حتی در موارد بسیاری شهر ها و قریه ها، برای تعیین مشاوران و کارگزاران محلی به کار می رود و برقراری اینگونه انتخابات به عنوان نشانه وسعت میدان دموکراسی تلقی می شود. لکن، هیچکدام از این نوع انتخابات ویژگی های انتخابات سیاسی را که در وهله نخست به منظور تعیین فرمانروایان و متصدیان امور مملکتی است ندارند. زیرا در گزینش های مذکور، هرچند که اهداف سیاسی و اجتماعی نیز مدنظر رای دهندگان است، ولی در محدوده مسائل محلی و چارچوب جوامع خاص و جزء است نه صورت بندی قدرت در جامعه کل و سطح کشور.

= نظریه مربوط به نماینده سالاری، در واقع ریشه در حقوق مدنی دارد. که میتوانیم بصورت فشرده چنین بیان کنیم: تظاهرات اراده نماینده قانونی شخص، دارای همان ارزش و آثار حقوقی است که اگر این اراده توسط شخص، فی النفسه بروز کند، چنین نظریه ای بیش از سال 1789، نیز در حقوق عمومی وجود داشت، ولی این انقلاب کبیر فرانسه بود که آن را با تمام قدرت بر کرسی نشاند. بر این محور، «نمایندگان» به کسانی اطلاق می شود که آنچه «می خواهند» از جانب همه ملت است. هنگامی که تصمیمی اتخاذ کنند، در حقیقت ملت است که به وسیله آنان اخذ تصمیم کرده است. نظر به اینکه خواست آنان خواست ملت است و اراده ملی از رهگذر آنان تظاهر می کند، لذا اعمال نمایندگان، خواه عمل قانونگذاری خواه بازبینی و مهار اعمال فرمانروایان و خواه تعیین سایر کارگزاران

حاکمیت در اغلب مواقع، دیگر نیازی به تصویب مجدد مردم ندارد و مستلزم هیچ نوع بازبینی و نظارت از سوی مردم نیست.

نظریه وکالت نیز که خود به عنوان پایه سازماندهی امر نمایندگی قرار گرفته، ملهم از حقوق خصوصی است. اما همین نظریه، در چارچوب حقوق عمومی و برحسب طبیعت رابطه بین مردم و نماینده، معنی و مفهوم جدیدی القا می کند. اولانمایدگی پارلمان جنبه فردی و خصوصی ندارد. اعتبار این نمایندگی به وسیله بخشی از مردم اعطا نشده است، بلکه هر نماینده سند ماموریت خود را از همه ملت دریافت می دارد. در غیر این صورت، اگر نماینده حوزه انتخابیه ای را فقط مظهر همان حوزه بدانیم، در واقع به اصل تقسیم ناپذیری حاکمیت ملی خللی وارد آمده است و حال آنکه حاکمیت ملی بخش ناپذیر و متعلق به همه ملت است. به همین سبب است که نماینده انتخاب شده، نماینده همه ملت به شمار می آید و از جانب ملت سخن می گوید و عمل می کند.

دو دیگر آنکه، عمل انتخابات منجر به انعقاد قراردادی بین انتخاب کننده و انتخاب شونده نمی شود تا بتوان نماینده را که پدیده ای از حقوق عمومی است، همانند وکیل حقوق خصوصی تلقی کرد. درست است که در هنگام انتخابات، مردم رای دهنده با علم و آگاهی از برنامه نامزد انتخابات، رضایت خود را به سود وی اعلام می کند و نامزد نمایندگی نیز بنا به ملاحظات سیاسی و علاقه به انتخاب مجدد شدن با رغبت درصدد اجرای تعهدات خود بر خواهد آمد و به این دلایل می توان نوعی پدیده قراردادی را در این روابط ملاحظه کرد. لکن می دانیم که در حقوق، تمامی تظاهرات مربوط به رضایت لزوماً منجر به انعقاد قرارداد نمی شود. مضافاً به اینکه، در انتخابات، طرفین قرارداد مشخصاً معلوم نیستند. نامزد های مختلف احزاب گوناگون، هر یک متاع سیاسی خود را عرضه می کنند و هر فرد یکی یا تعدادی از آنان را می پسندد. آراء، قاعدتاً مخفی و تشخیص طرفین قرارداد ناممکن است.

محدوده این قرارداد مفروض، چه از حیث موضوعی و چه از لحاظ برد و دامنه، نامشخص است، زیرا امر فرمانروایی سیاسی یا کنترل اعمال حکومتگران، چیزی نیست که بتوان آن در زمان اجرای انتخابات، کاملاً پیش بینی کرد. به همین دلیل است که نماینده انتخاب شده هنگام تصمیم گیری و اعمال نظر در سیاست عمومی کشور که مهم ترین رسالت وی می باشد، دارای استقلال وسیعی است؛ یعنی در برداشت های خود از مسائل آزاد است، خود تصمیم می گیرد و خود مشی نمایندگی خویش را برمی گزیند.

= یکی از مشخصات انتخابات خصلت گزینشی آن است. یعنی هم نامزدی انتخابات <البته در چارچوب قوانین> آزاد است و هم رای دهنده می تواند از میان نامزدهای مختلف اعلام شده، آزادانه، آتانی را که بیشتر با سلیقه او تطبیق می کنند برگزیند. اینگونه انتخابات راریمون آرون <انتخابات متعارض> Election contestee و آندره هوریو <انتخابات مبارزه ای> Election Disputee می نامند و انتخابات را تنها با این شرایط، واقعی و آزاد تلقی می کنند. در حالی که در برخی کشور ها اقتدارگرا، نوع دیگر از انتخابات رواج دارد که فاقد خصلت های فوق است. در برخی از کشور های دنیای سوم فقط یک حزب قانونی وجود دارد و فعالیت سایر احزاب و گرایش های سیاسی ممنوع است و چون حزب موجود، در عین حال اهرم سیاست را نیز به دست دارد، در هنگام انتخابات، فهرست نامزد ها را تعیین می کند و به اطلاع رای دهندگان می رساند که آنان باید لزوماً به همین نامزد ها رای دهند. یعنی انتخابات بیشتر جنبه تاییدی و خصیصه پله بستی را دارد تا گزینش از میان نامزد های گوناگون. در پایان باید نتیجه گیری کرد که خصلت معارضه و مبارزه و لزوم آن هنگام رقابت های انتخاباتی، در برخی از ممالک، مثلاً بریتانیا از آنچنان اهمیتی برخوردار است که بدون آن، عملیات انتخاباتی امری بی قاعده و بدون محمل منطقی تلقی شده است، در آغاز انتخابات در این کشور، اگر در حوزه ای در مقابل نامزد نمایندگی رقیبی یافت نمی شد، شیوه عمل آن بود که حتی زحمت انداختن رای دهندگان را مجاز نمی شمردند و نامزد واحد می توانست بدون انجام اعمال انتخاباتی به پارلمان راه یابد.

**همه پرسى :** یکی از واژه ها و در واقع یکی از سازو کارهای مورد استفاده در عرصه سیاست، - رفراندوم- یا - همه پرسى- است. همه پرسى رجوع به آرای عمومی مردم و کسب نظر آنها درباره لزوم یا عدم لزوم و همچنین شکل و محتوای قاعده ای از قوانین عادی یا اساسی یا مسئله ای از مسائل مهم جامعه است. همه پرسى در واقع شیوه ای برای اعمال مستقیم حق حاکمیت مردم توسط خود آنها در نظام های سیاسی مردم سالار است. با پیچیده شدن ابعاد زندگی اجتماعی مردم جوامع به جای آن که خود مستقیماً با جمع شدن در میدان شهر به اداره امور بپردازند، نمایندگانی را برای مدت معین برای این کار برگزینند و در واقع آنها اختیار اعمال حق حاکمیت بر سرنویشت خویش را به آن نمایندگان واگذار کردند. با این حال در کنار پذیرش این شیوه دموکراسی غیرمستقیم به جای دموکراسی مستقیم، آنها در برخی موارد حق اعلام نظر مستقیم خود در مسائل جامعه را محفوظ نگه داشته اند که این امر امروز در قوانین اساسی بسیاری از کشورها در شکل همه پرسى و رفراندوم نمود یافته است. با نتیجه حاصل از مراجعه مستقیم به آرای عمومی مردم، همه پرسى اشکال مختلفی به خود می گیرد. اگر هدف از انجام همه پرسى درباره یک موضوع فقط کسب نظر مردم درخصوص آن امر برای بسترسازی تبدیل آن به قانون بدون الزام آور بودن نتیجه آراء عمومی باشد، آن را - همه پرسى مشورتی- می گویند. در چنین مواردی اگر مردم به پرسش مطرح شده در همه پرسى رای مثبت دهند، برای الزام آور شدن نتیجه همه پرسى و تبدیل آن به قانون باید این موضوع مراحل عادی تقنینی را طی کند. اما اگر نتیجه رای مردم در همه پرسى به منزله تصویب و لازم الاجرا شدن موضوع مورد همه پرسى باشد، آن را - همه پرسى تصویبی- می گویند. گاهی اوقات به جای آن که

مراجعه مستقیم به آرای مردم برای تصویب یا عدم تصویب یک قانون باشد، معمولاً مراجعه با هدف سنجش میزان اعتماد حاکمان جامعه صورت می‌گیرد. در این حالت همه پرس‌پرسی نام پله بسته را به خود می‌گیرد. البته بسیاری از دانشمندان حقوق اساسی بر این نظر هستند که ممکن است برخی زمامداران بخواهند از این شیوه برای تحکیم قدرت خویش بهره جویند که در چنین شرایطی با هدف اساسی همه پرس‌پرسی که بسط و گسترش مردم سالاری است، در تضاد است. همچنین شکل دیگری از همه پرس‌پرسی وجود دارد که از آن به گزینش گری یاد می‌شود. موقعی همه پرس‌پرسی را گزینش گری می‌گویند که در لایحه یا متن ارائه شده به آرای عمومی مردم چندین گزینه مختلف پیش بینی شده که شرکت کنندگان در فرآیند یکی از آن گزینه ها را انتخاب می‌کنند.

**تفکیک قوا:** تفکیک قوا به مفهوم توزیع قدرت حکومت بین سه قوه مقننه، اجراییه و قضائیه، یکی از مفاهیم بنیادی عرصه سیاست است. موضوع تفکیک قوا (Division of power) که اکنون بسیاری از قوانین اساسی کشورهای مختلف جهان آن را به رسمیت پذیرفته اند، از دوران باستان تاکنون مورد بحث و بررسی قرار داشته است. با این وجود، مفهوم کنونی اصل تفکیک قوا، یعنی تقسیم قدرت بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه که مورد قبول اجماع حقوقدانان واقع شده، دستاورد منتسکیو فیلسوف و متفکر فرانسوی قرن هیجدهم است.

فلسفه اصلی نظریه تفکیک قوا بر کنترل قدرت دولت بوده است. منتسکیو در کتاب روح القوانين پس از بیان این امر که جمع شدن قدرت تقنینی، اجرایی و قضایی در اختیار یک فرد یا یک دستگاه خاص ممکن است به خودکامگی بینجامد، تأکید می‌کند «پس برای آن که نتوان از قدرت سوءاستفاده کرد، باید دستگاه‌های دولتی طوری تنظیم شوند که قدرت، قدرت را متوقف کند». اهمیت کنترل قدرت بی حد و حصر حکومت از طریق به کارگیری اصل تفکیک قوا تا آنجا بود که در اعلامیه حقوق بشر و مردم مصوب سال ۱۷۸۹ تأکید شده «هر جامعه ای که در آن حقوق افراد تضمین نشود و تفکیک قوا در آن برقرار نشده باشد، دارای قانون اساسی نیست.» نتیجه این روند گنجاندن اصل تفکیک قوا در قوانین اساسی بسیاری از کشورها بود. اصولاً تفکیک قوا به دو نوع تفکیک مطلق و تفکیک نسبی تقسیم می‌شود که حکومت‌های ناشی از آنها با یکدیگر متفاوت است. در تفکیک مطلق قوا که در نظام‌های سیاسی ریاستی نمود دارد، وظایف هر کدام از دستگاه‌ها تخصصی است و هیچ کدام از قوا، قدرت دخالت در کار دیگری را ندارد. همچنین در این نوع تفکیک قوا به شکلی که در نظام ریاستی آمریکا مشاهده می‌شود، هیچ کدام از قوه‌های مجریه یا مقننه نمی‌توانند یکدیگر را منحل کنند. در تفکیک نسبی قوا که از آن گاهی با عنوان «همکاری قوا» یا «ارتباط قوا» یاد می‌شود، قوای مختلف حکومتی با تمهیدات حقوقی و سیاسی به هم پیوند داده می‌شوند و در عین تمایز کلیت حاکمیت ملی را نمودار می‌سازند.

نمود عینی تفکیک نسبی قوا را می‌توان در نظام‌های سیاسی پارلمانی که الگوی اصلی آنها نظام پارلمانی انگلیس است، مشاهده کرد. در این نظام طبق ترتیبات تعیین شده در قانون اساسی هم قوه مقننه می‌تواند قوه مجریه را ساقط کند و هم قوه مجریه می‌تواند قوه مقننه را منحل کند.

**حزب سیاسی:** حزب سیاسی گروهی سازمان یافته است که هدف اصلی آن کسب قدرت سیاسی و مناصب حکومتی برای رهبران و اعضای خود می‌باشد. معمولاً احزاب سیاسی (Political Party) که به دلیل نسبتاً نو بودن آن در بین نهادهای سیاسی از سوی دانشمندان سیاسی به عنوان گل سرسبد این نهادها تلقی شده برای متمایز کردن خود از سایر احزاب دارای یک ایدئولوژی هستند. رهبران و اعضای احزاب سیاسی با التزام به ایدئولوژی حزب که مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اصول سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است ضمن آن که خود را از سایر احزاب متمایز می‌کنند، روش اداره جامعه توسط حزب خود را نیز به مردم نشان می‌دهند.

احزاب سیاسی با اعلام ایدئولوژی خود به مردم می‌گویند که چنانچه در انتخابات به اعضای آنها رأی دهند، شیوه اداره امور نیز آن طوری که در اصول سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایدئولوژی این احزاب ترسیم شده، خواهد بود احزاب سیاسی با گروه‌های فشار و ذی نفوذ تفاوت اساسی دارند.

گروه‌های فشار بر خلاف احزاب سیاسی که در پی به دست گرفتن قدرت برای رهبران و اعضای خود هستند، بیشتر در پی تأثیرگذاری بر روند جریان امور اداره جامعه می‌باشند. در حالی که احزاب سیاسی برای انتخابات، نامزدهای خود را مشخص و معرفی می‌کنند. گروه‌های فشار و ذی نفوذ معمولاً نامزدهایی برای مناسب عمومی کشور به نام خود معرفی نمی‌کنند، بلکه برخی مواقع تنها به حمایت از نامزدهای معرفی شده از سوی احزاب اکتفا می‌نمایند.

در نظام‌های سیاسی مردم سالار، اولین کارکرد احزاب سیاسی، گزینش نامزدهای مناسب برای حضور در انتخابات مختلف به منظور کسب مناصب سیاسی و نیز هدایت مبارزات انتخاباتی است. همچنین احزاب سیاسی پس از پیروزی در انتخابات نقش عمده‌ای در تعیین افراد مورد نظر خود برای مناصب انتصابی در ساختار دولت ایفا می‌کنند. علاوه بر این احزاب سیاسی به منظور اجرای سیاست‌های مورد نظر خود نقش عمده‌ای در هماهنگی روزانه فعالیت‌ها و تصمیمات سیاسی رهبران و اعضای خود که در مناصب انتخابی و انتصابی دولت جا گرفته‌اند، بر عهده دارند. اصول احزاب این وظیفه را از طریق برگزاری مجامع عمومی و نیز ساختار رهبری فراکسیونی در مجلس اعمال می‌کنند.

اگرچه احزاب سیاسی ممکن است در زمان انتخابات برای جذب آراء اعضا و هواداران خود شعارها و برنامه‌های مطلوب آنها را مطرح کنند، اما پس از پیروزی در انتخابات احتمال دارد که ترجیحات احزاب به طور کامل با خواسته‌های حامیان آنها مطابقت نداشته باشد.

**استيضاح :** استيضاح يكي از ساز و كارهاي سياسي مورد استفاده در سياست داخلي كشورها و به طور مشخص عرصه مناسبات دو قوه مقننه و اجرائيه است. استيضاح از نظر لغوي به معنای درخواست توضیح است اما در اصطلاح سياسي به معنای پرسش رسمي نمايندگان مجلس از رئيس جمهور، هیأت وزیران و یا يك وزیر است که پس از ارائه توضیحات آنها باید برای ادامه کارشان مجلس مجدداً رأي اعتماد بگیرد. البته طرح استيضاح به خودی خود به مفهوم عزل مقام مورد استيضاح نمی باشد بلکه اولین گام در این مسیر تلقی می شود و چنانچه در رأي گيري پس از توضیحات وي، به او رأي عدم اعتماد داده شود آن مقام برکنار می شود.

سابقه تاريخي انجام استيضاح اگرچه به قرون وسطي باز می گردد اما نمونه هاي عيني مشخص آن را می توان در عملکرد اوایل قرن نوزدهم نظام سياسي انگلیس مشاهده کرد. در نظام هاي سياسي جهان برای جلوگیری از تمرکز قدرت و نیز رعایت جنبه هاي تخصصي اداره امور جامعه، قدرت حکومت به سه شاخه تقنیني، اجرائي و قضايي تقسیم شده است. البته این سه قوه هم در نظام هاي سياسي پارلماني و هم در نظام هاي سياسي ریاستي با یکدیگر در ارتباط بوده و قوانین اساسي کشورها چگونگی روابط آنها با هم و نیز سازوکارهاي کنترل آنها به وسیله یکدیگر را در نظر گرفته اند که در عین تفکیک قوا نوعی همکاری یا ارتباط بین قواي سه گانه نیز از طریق تمهیدات حقوقي و سياسي ایجاد شده تا در عین تمایز قوا کلیت حاکمیت ملی کشور بروز کند.

در نظام سياسي پارلماني که ارتباط بیشتری بین دو قوه مقننه و اجرائيه وجود دارد مجلس و پارلمان که نمايندگان آن از سوي مردم انتخاب می شوند حق دارند کلیه اقدامات و عملکردهاي قوه اجرائيه را زیر نظر بگیرند و از راه طرح سنوال، استيضاح و ایجاد کمیسیون هاي تحقیق یا نهادهاي نظارتي چون دیوان محاسبات این قوه را کنترل کنند. همچنین قوه مقننه حق دارد با صدور رأي عدم اعتماد هیأت وزیران یا يك وزیر را برکنار کند. البته به منظور ایجاد توازن بین دو قوه در نظام پارلماني، قوه اجرائيه نیز از طرق مختلف همچون تنظیم و پیشنهاد لوایح قانوني و یا حتی انحلال پارلمان، مجلس را کنترل می کند. در نظام سياسي ریاستي همچون نظام سياسي امریکا نیز قانون اساسي ترتیباتی برای استيضاح مقامات ارشد قوه اجرائيه از جمله رئيس جمهور و معاونش توسط کنگره در نظر گرفته است که در نهایت نیز می تواند به برکناري آنها از قدرت منجر شود.